

گفتوگو با یوسف علیخانی، نویسنده و مدیر نشر آموت

با نسل بی‌اعتماد به کتاب روبه‌رو هستیم

شما اشاره کردید که ما با یک نسل بی‌اعتماد به کتاب روبه‌رو هستیم، به نظر خودتان چه عواملی سبب‌ساز این بی‌اعتمادی شده است؟

عوامل زیادی دارد که من چند موردش را می‌گویم: یکی چاپ و انتشار کتاب‌های سفارشی با حمایت و تبلیغات زیاد، که مردم هم رفتند و خریدند و خواندندشان و دیدند که آن کتاب‌های سفارشی، باب طبع‌شان نیست و در نتیجه دلزده شدند. عامل دیگری که عموماً از طرح آن هراس داریم، مساله ممیزی کتاب است که بعضاً به سانسور کتاب تعبیر می‌شود. به نظر من عده‌ای، «سانسور» را به عنوان یک چماق علم کردند و بر سر مخاطب عام فرودآوردند. من نمی‌خواهم از ممیزی دفاع کنم اما اجازه می‌خواهم مساله را مطرح کنم. ببینید، اینطور نیست که از هر صد کتابی که من برای صدور مجوز به اداره کتاب می‌فرستم هر صدتا غیر قابل چاپ و یا مشروط شوند، در طول سال، نهایتاً یک کتاب مجوز نمی‌گیرد و یا مشروط می‌شود که من بخشی از این قضیه را هم به نگاه اخلاقی و مذهبی جامعه برمی‌گردانم. در این بین عده‌ای مجوز نگرانی همان یک کتاب را چماقی می‌کنند و با این چماق اعتماد مردم را از بقیه‌ی کتاب‌ها سلب می‌کنند، و می‌خواهند از این آب گل‌آلود، ماهی اغراض

یوسف علیخانی را از دهه‌ی هفتاد می‌شناسم و همواره شاهد بوده‌ام که عملگرایی، اولین شاخصه او بوده است، نه از نوع زیاد و غیرقابل رقابت! علیخانی روزنامه‌نگاری کرد، داستان کوتاه و رمان نوشت و در نهایت ۱۰ سال قبل انتشارات آموت را نیز راه انداخت و در این مدت کوتاه جای پای این نشر را در بازار کتاب محکم کرد، آنها هم با تمرکز بر ادبیات داستانی که واقعا کار آسانی نیست. یوسف علیخانی اخیراً رمانی با نام «خاما» منتشر کرده که من دوست داشتم درباره‌ی این کتاب با او گفتگو کنم اما گویی او با خودش عهد کرده فعلاً درباره‌ی کتاب‌هایش با کسی صحبت نکند. بنابراین اگرچه او برای شرکت در مراسم رونمایی «خاما» که هفته گذشته کنفرانسی طاقچه برگزار کرد به کرمان آمد، گفتوگوی ما اما بر محور کتاب و مخاطب شکل گرفت.

این مصاحبه را بخوانید، معتقد هستم بحث‌هایی که علیخانی مطرح می‌کند، چالش‌های جدی ما در ادبیات داستانی و مخاطب این حوزه می‌باشد. مهم نیست با او موافق باشیم یا مخالف، مهم این است که صورت مساله را پاک نکنیم.

با توجه به اینکه یوسف علیخانی به عنوان مدیر و مسئول نشر آموت ده سال بیشتر نیست که فعالیت خود را شروع کرده و در این مدت هم توانسته نشر خودش را در بازار کتاب صاحب جایگاه محکمی بکند، اگر اجازه بدهید بحث با شما را بر کتاب و مخاطب کتاب، البته در حوزه ادبیات داستانی متمرکز کنیم، با این مقدمه علاقه‌مندم صراحتاً از شما بپرسم: آیا بازار کتاب یک بازار کساد یا ورشکسته است؟ ارزیابی شما چیست؟

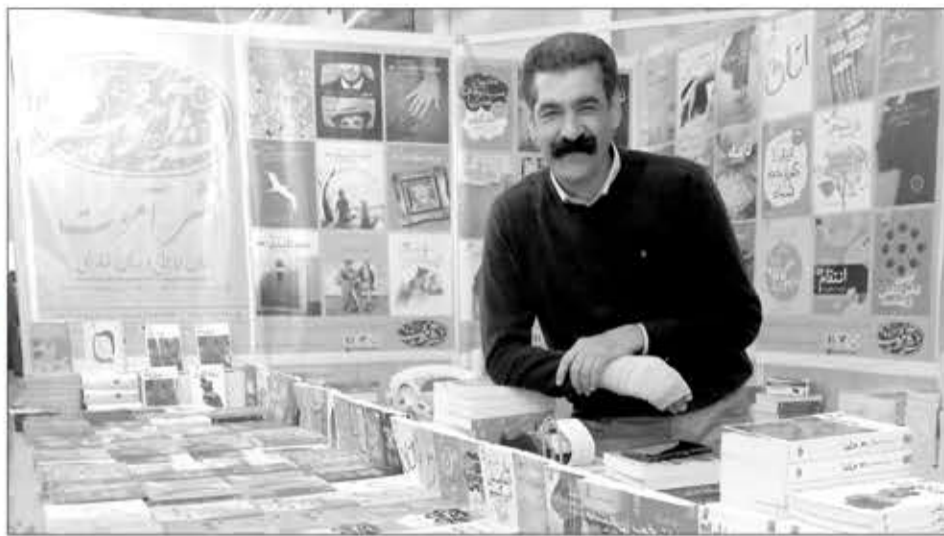
اگر واقعا ورشکسته بود، که همه‌ی ناشرها و کتابفروشان کرکده‌شان را پایین می‌کشیدند و کار را تعطیل می‌کردند. پس واقعیت نشان می‌دهد که ورشکسته نیست، اما اینکه ما چه نگاهی به بازار کتاب داشته باشیم. مساله‌ی مهمی است، آیا ما انتظار داریم استقبال از کتاب مثل استقبال از مبل و مواد غذایی باشد؟ که خب مسلماً اینطور نیست. اما اگر رویکرد آدم معلوم باشد و بداند که به حوزه‌ی وارد شده است که باید برای جلب مشتری زحمت بکشد، آنوقت می‌تواند از این کار در حد یک فعالیت فرهنگی درآمد کم کسب کند.

اینکه می‌گویید: باید برای جلب مشتری کوشید، یعنی چه؟
هرکدام از ما اگر با خودمان فکر کنیم که دور و بر خود چند نفر کتاب‌خوان می‌شناسیم، در اولین وهله احتمالاً چند نفری یا سن و سال‌های بالا در نظرمان مجسم می‌شود که عاشق کتاب هستند و در حدی با کتاب مانوس و دمخور بوده‌اند که در خانه‌شان، یک اتاق یا یک فضای مشخص به کتاب‌هاشان اختصاص داده‌اند. اما الان شرایط خیلی فرق کرده و آن مدل کتاب‌خوان‌ها دیگر بازتولید نشده‌اند و در مقابل ما با یک نسلی روبه‌رو هستیم که به کتاب و مطالعه بی‌اعتماد است و با این مقوله اصولاً قهر است. دلیل این وضعیت را هم باید در همین گفت‌وگوها و دید و بازدیدهای مکرر جستجو کرد.

یعنی قبول دارید که ریزش مخاطب داشتیم؟
ریزش مخاطب از یک جهت داشتیم، اما از یک جهت دیگر، با وجود فضای مجازی، افزایش مخاطب هم داشته‌ایم و این امکان برای‌مان فراهم شده که مخاطب را به دست بیاوریم. ما باید قبول کنیم که مخاطب را به خواندن دعوت کنیم. من در ۹ سال گذشته شیوه‌ی خاص خود را دارم؛ علاوه بر شیوه‌های مرسوم پیش، با حضور در نمایشگاه‌های کتاب، شهر به شهر می‌گردم و دانه به دانه مخاطب می‌جویم. شماری هر کسی را که کتاب به بالا بخرد، می‌گیرم و ارتباطم را با او حفظ می‌کنم. آنجایی که فضای مجازی کمک‌مان می‌کند همینجا است. اگر کانال تلگرامی هست، اگر اینستاگرامی هست، همه‌ی اینها را می‌توان در خدمت همین بحث گرفت، کما اینکه من چنین کرده‌ام.

واقعاً این‌طوری است؟ چرا به جواز بی‌اعتماد است؟
واقعاً همین‌طوری است، اما قبل از پاسخ به این سوال ترجیح می‌دهم تأکید کنم که آنچه من می‌گویم حاصل تجربه‌ی نزدیک به ده سال رویارویی مستقیم و چهره به چهره با مخاطبانم در سراسر کشور است. اینکه چرا به جواز بی‌اعتماد شده‌اند، چون تجربه به آنها نشان داده که هروقت یک کتاب جایزه گرفته را خریده و خوانده‌اند، هیچ از آن نفهمیده و هیچ ارتباطی هم با آن نگرفته‌اند و بنابراین بی‌اعتماد و دلزده شده‌اند. در این بخش یکسری دیگر محور روزنامه‌ها و نشریات از بعضی کتاب‌ها، به آن کتاب‌های معرفی شده، بی‌اعتماد شدند.

یکی زمانی مخاطب هر روزنامه‌ای را باز می‌کرد، می‌دید درباره‌ی یک کتاب مطلب نوشته شده، یکی نقد نوشته، یکی توصیه به خواندن کرده، یکی با نویسنده گفت و گو کرده، بالاخره کنجکاو می‌شد و می‌خرید و می‌دید که کتاب خوبی نیست! حالا اگر به تبلیغاتی از این دست، نگوییم



شعرخوانی

کتاب صوتی شعرهای مسعود احمدی منتشر شد

موج «کابوس» در صدای شاعر



رفاشمس

کابوس نام یک سی‌دی صوتی است که برگزیده شعرهای «مسعود احمدی» را با صدای خود شاعر شامل می‌شود.

شعرهای این کتاب صوتی به انتخاب شاعر و از میان هشت مجموعه شعر او برگزیده شده است. ناشر این کتاب صوتی با توضیح موارد فوق، منبع ضبط شعرها را دو کتاب: «دوبین در تنهایی» و «دارم به آخر خودم نزدیک می‌شوم» گزارش می‌کند که مجموعه‌ی اولی شامل گزیده شعرهای مسعود احمدی است و دومی، آخرین شعرهای او را تا تابستان ۹۴ شامل می‌شود.

آنچه در این بین برای نویسنده‌ی این سطور حایز اهمیت است، برکاری و به روز بودن مسعود احمدی در مقام یک شاعر پویا و پر تلاش است که اگرچه از پیشگسوتان شعر معاصر است و حکم استادی و معلمی بر شاعران نسل‌های جدیدتر دارد، اما همچنان همبها با نسل جوان امکانات حرفه‌ای و رسانه‌ای را رصد می‌کند و از آن بهره می‌جوید.

کابوس اگرچه عنوانی کلی بر این کتاب صوتی است اما به منتهای یک مفهوم نیز، گویی در سرتاسر آنات و لحظات شعرهای دیگر این کتاب شنیداری هم جاری است و در صدای شاعر نیز موج می‌زند. و این همه شاید به تعبیر محمد حقوقی درباره‌ی شعر همین شاعر: «از این رو است که در نظر دوست اغتام وقت شمردن را برجسته کند.»

در این بین انتخاب موسیقی توسط حامد کیان نیز بر لطافت کار افزوده است که عموماً قطعاتی از آدم هورست آهنگساز و نوازنده ویلونسل می‌باشند. شهرت جهانی هورست بیشتر به خاطر خلق آثار ملودیک و شاعرانه با ویلونسل و تلفیق‌های موسیقایی است. ناشر این مجموعه‌ی شنیداری «کارگاه اتفاق» است که به اتفاق نشر بوتیمار و افراز دست به انتشار این مجموعه زده است.

گفتنی است، مسعود احمدی متولد ۱۳۲۲ کرمان؛ از شاعران مطرح شعر معاصر کشور در دهه‌های اخیر است.

او علاوه بر شاعری و سایه‌ی فراوان در ویراستاری در فعالیت حرفه‌ای مطبوعاتی در حوزه‌ی شعر و ادب معاصر نیز واجد حضور موثر و ارزنده‌ای بوده است. «فرهنگ از بازنده دفتر شعری که او تا کنون منتشر کرده است می‌توان به «دوندۀ خسته»، «برای بنفشه باید صبر کنی»، «دو سه ساعت عطر یاس»، «دارم به آخر خودم نزدیک می‌شوم» و «در زیر پوست انگشت‌های دست چپ» اشاره کرد.

این شاعر کرمانی که مدرس پیشین ادبیات و فلسفه در دبیرستان‌ها و بعضی مراکز آموزش عالی در تهران بوده است در ادامه‌ی فعالیت‌های خود به عنوان بنیانگذار کتاب‌های «صدای امروز» و سروراستار این مجموعه با نشر همراه و نیز در مجموعه‌ی کتاب‌های «نسل دیگر» با انتشارات فکر روز همکاری داشته است.

تالیف «حرف زیادی» و «دو زن» و بنیانگذاری و مسولیت صفحات شعر نشریه‌ی «دنای سخن» و مسولیت بخش ادبی مجلات «نگاه نو»، «فرهنگ توسعه»، «زنان» نیز در ادامه‌ی فعالیت‌های او می‌باشد.

خبر

با تصویب

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان

همایش بزرگداشت

ناظم الاطباء کرمانی بر گزار می‌شود

گروه فرهنگ و هنر - در جلسه هیات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان که به ریاست استاندار کرمان تشکیل شد، برگزاری همایش بزرگداشت ناظم الاطباء کرمانی ادیب و طبیب قرن سیزدهم هجری در سال ۹۷ موافقت شد.

به گزارش خبرنگار استقامت در این جلسه همچنین محمدرضا علیزاده، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز با اشاره به فعالیت کمیته علمی انجمن مفاخر در سال گذشته و جایگاه و اهداف آن از چاپ کتابهای مفاخر کرمان که در یک بسته ۲۸ عددی و باکیفیت مطلوب خبر داد.

همچنین در همین نشست با توجه به اهمیت بزرگداشت ناظم الاطباء کرمانی؛ ضمن موافقت با برگزاری این همایش مقرر شد مستند علمی دوزبانه حداکثر ۱۰ تا ۱۵ دقیقه در این زمینه معرفی این شخصیت نیز استفاده شود.

برگزاری برنامه خاص و ملی تحت عنوان بزرگداشت خواجو همزمان با روز ملی خواجو در سال آینده با مسولیت کرمانشناسی از دیگر مصوبات این جلسه بود. در بخش دیگری از این نشست با چاپ و انتشار کتاب زندگینامه مفاخر کرمان موافقت گردید.

مقصدمان را گم کرده‌ایم، یعنی یک روزی من یوسف علیخانی در زمان «قدم به خیر مادر بزرگ من بود» داستان می‌نوشتم برای آنکه در کلاس گلشیری بخوانم و نظر او را بگیرم یا می‌نوشتم برای اینکه جایزه‌ی منتقدان را بگیرم. اما بعد از مدتی به این فکر کردم که انگار حکایت ما حکایت سلمانی‌هایی است که نشسته‌اند و همه‌ی هدف‌شان این است که سر همدیگر را بر اساس آخرین مدل‌ها و متدها اصلاح کنند، در حالیکه درستش این است که ما باید سر مردم را سلمانی کنیم و اجازه بدهیم مردم هم سر ما را سلمانی کنند.

خوبی دوست دارم بدانم برای نویسنده‌ی مطلوبی که برای خودتان متصورید نمونه‌ی موفق هم دارید؟
من در جواب این بحث می‌توانم ۲ نویسنده‌ی را با هم قیاس کنم که شخصاً شیفته‌ی هرودی آنها هستم: احمد محمود و هوشنگ گلشیری. از بین این دو اما احمد محمود را به مخاطب معمولی پیشنهاد می‌کنم، نه گلشیری را. در حالیکه مثل خیلی‌های دیگر معتقدم که گلشیری استاد بی‌چون و چرای قصه‌نویسی بود و آثارش هم موند همین نظر است و از بهترین نمونه‌های داستان‌نویسی معاصر است. اما آثار احمد محمود هم آثار سطح پایینی نیست. از نظر من گلشیری یکی «قصه‌نویس - معلم» است، اما احمد محمود «قصه‌نویس - قصه‌گو».

می‌خواهم بگویم من هم قبول دارم که گلشیری آخر تکنیک و آخر روایت فنی است اما برای مخاطب عادی قابل فهم نیست، حال آنکه آثار احمد محمود را اگر به هر مخاطب عادی بدی، جذب می‌شود و هیچ کسی هم نمی‌تواند بگوید آثار احمد محمود ضعیف است. به گمان من مساله‌ی ادبیات داستانی ما در زمانی کنونی این است که احمد محمود کم داریم.

اما نیاز به توضیح دارد. تأکید من بر شرایط کنونی است که خواننده‌ی حرفه‌ای خیلی کم داریم تا حدی که می‌توانیم بگوییم اصلاً نداریم. ما با کسانی روبه‌رو هستیم که وقتی به غرفه کتاب در نمایشگاه یا کتابفروشی سر می‌زنند، دنبال کتابی می‌گردند که مثلاً عاشقانه یا معمایی باشد و اصلاً خارجی و ایرانی بودنش هم برایشان مهم نیست؛ خب به نظر من بی‌معرفتی مطلق است که به این خواننده، مجموعه داستان «اوکاز» را بدهیم که اتفاقاً آموت هم درآورده و کتاب خوب و با ارزش ادبی بالایی است. من فکر می‌کنم راه حل این است که این مخاطب را در مسیری بیندازم که خودش برود و اوکاز را با شیفتگی بخواند.

یعنی معتقد هستید جذب مخاطب یک پروسه است؟
بله، یک پروسه پلکانی است که ما از آن غافل شده‌ایم. آقای مهدی محبی کرمانی از قول کسی نقل می‌کرد که در ایران ما سه‌هزار نفر هستیم که خودمان ناشر توهمین می‌کنند و طبیعی است که ناشر هم برای ادامه‌ی همکاری با او راغب نباشد و مخاطب هم به او بی‌اعتماد می‌شود و سراغ کتاب دومی نمی‌رود. متأسفانه این نویسنده در اینجا هم به شکل مضاعفی ضرر می‌کند.

اما کاش قضیه به همین جا ختم نمی‌شد، این قبیل دوستان ادامه می‌دهند و به تخریب نویسنده‌ی می‌پردازند که در این فضای غریب

پروپاگاندا، در بهترین حالت می‌توانیم بگوییم تبلیغاتی بود و هنوز هم بعضاً هست، که بر مبنای ارتباط‌های شخصی یا دوطرفه بوده و وای به روزی که فضای بین این ارتباط‌ها شکرآب می‌شد. آنوقت دیگر نامی از فلان نویسنده‌ای که بولد شده بود به میان نمی‌آمد!

خلاصه آنکه، سفارش از بالا، مساله‌ی سانسور، جوایز و روابط پشت پرده‌ای که بعضی کتاب‌های بی‌ارزش را بولد می‌کرد، دست به دست هم دادند و این وضعیت ما هم داریم آخرین تیر خلاص را هم خودمان به مخاطب خودمان شلیک می‌کنیم.

تیر خلاص یعنی اینکه اگر رضا شمسی کتابش منتشر شد، من یوسف علیخانی چون چشم ندارم ببینم، می‌خواهم بزنم قلم پایش را بشکنم. خب این برخورد‌های ناشی از حقد و کینه، اعتماد مخاطب به همه‌ی نویسندگان کشور را از بین می‌برد.

منظورتان چه کسانی است؟
هرکسی می‌تواند فکر کند که این کارها از چه کسانی برمی‌آید؟ لابد از شاعر یا نویسنده یا مترجم شکست خورده. به این شکل که چون کتاب خودش مورد اقبال قرار نگرفته، دشمن کتاب‌هایی می‌شود که مخاطب پیدا کرده ما سال‌ها است کتاب‌های خود را به عامه پسند و خاص پسند تقسیم کرده‌ایم و فکر می‌کنیم اگر کتابی فروخت، عامه پسند است و از هر تکنیک و آرایه‌ی ادبی و مفهومی خالی است. اما در مقابل اگر خاص پسند بود، باید پیش جایزه بدهیم و نگذاریم کسی به نویسنده‌اش حرفی بزند